Evans, G. W., & Maxwell, L. (1997). Chronic noise exposure and reading deficits: The mediating effects of language acquisition. Environment and Behavior, 29(5), 638-656. https://doi.org/10.1177/001391659702900502

Higgins, S., Hall, E., Wall, K., Woolner, P., & McCaughey, C. (2013). The impact of school environments: A literature review. The Centre for Learning and Teaching, University of Newcastle.

Horne-Martin, S. (2002). The classroom environment and its effects on the practice of teachers. Journal of Environmental Psychology, 22(1-2), 139-156. https://doi.org/10.1006/jevp.2001.0239

Klatte, M., Bergström, K., & Lachmann, T. (2013). Does noise affect learning? A short review on noise effects on cognitive performance in children. Frontiers in Psychology, 4, 578. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2013.00578

Mahon, N., Yarcheski, A., & Yarcheski, T. J. (2022). Happiness as related to gender and health in early adolescents. Sage Publications.

Schneider, M. (2002). Do school facilities affect academic outcomes? National Clearinghouse for Educational Facilities.

Tanner, C. K. (2008). Explaining relationships among student outcomes and the school's physical environment. Journal of Advanced Academics, 19(3), 444-471. https://doi.org/10.4219/jaa-2008-812

Veloso, L., Matos, A., & Carvalho, L. M. (2014). School architecture and academic achievement. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 141, 1179-1186. https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.05.202

Wright, N. (2015). Understanding the role of school environment in learning. Routledge.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

The Role of School Architecture in Enhancing Educational and Pedagogical Processes

Mohammad Mohseni Moallem-Kolaei[1], Ahmadreza Keshtkar Ghalati*[2], Hossein Moradi Nasab[3] and Sahar Alinejad Majidi[4]

Abstract

The physical structure of a school is a fundamental factor in the educational and developmental process of students, serving a role far beyond that of a mere instructional space. The physical environment of schools not only provides the setting for formal education but also exerts a significant influence on students' cognitive, emotional, and social growth. This study, employing a descriptive-analytical method, examines the impact of architectural and spatial characteristics of schools on the realization of educational and pedagogical goals. Data were collected through library research and field surveys conducted among eight lower and upper secondary schools in Semnan Province. The research sample consisted of 384 students and school principals, and the data were analyzed using statistical methods such as correlation and regression analysis. The findings indicate that well-designed educational spaces have a significant positive effect on enhancing students' motivation, concentration, and social skills. Schools with flexible spaces that align with students' psychological and social needs perform more effectively in strengthening the sense of belonging, increasing social interaction, and improving academic achievement. Furthermore, attention to lighting, color, classroom layout, quality of open spaces, multipurpose areas, and facilities for group activities plays a crucial role in improving the quality of learning processes and character development. The results suggest that considering the architectural design of schools from a pedagogical perspective can serve as an effective tool for shaping students' individual and social behaviors.

Keywords: School architecture, educational environment, school design, educational development, soci

۱. PhD Student in Architecture, Faculty of Art and Architecture, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran; sir.mohseni@yahoo.com

۲. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran; a.keshtkar@khu.ac.ir

۳. Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran; moradinasab_h@yahoo.com

۴. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran; 123@semnaniau.ac.ir

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

مجلهٔ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
شمارهٔ پیاپی ۷۵، پاییز و زمستان، سال۱۴۰۴
Journal of research on Issues of Education

مقاله علمی پژوهشی | http://isoedmag.ir | Research Article

صفحه ۷۹-۹۱

عنوان: آموزش مطالعه حقوق تطبیقی در ایران: چالش ها و راهکارها

حسین داودی بیرق*[1] و الهام افشارنیا[2]

چکیده

آموزش حقوق تطبیقی در ایران علی‌رغم جایگاه جهانی آن به‌عنوان ابزاری برای اصلاح، تحول و روزآمدسازی نظام‌های حقوقی هنوز از انسجام و کارآمدی لازم برخوردار نیست. این مقاله با تحلیل ساختار، محتوا و جایگاه آموزش حقوق تطبیقی در دانشگاه‌های ایران به بررسی چالش‌های موجود در سه بُعد ساختاری، مفهومی و پژوهشی می‌پردازد. از نظر ساختاری محدود بودن دروس به واحدهای اختیاری، فقدان استادان متخصص و نبود برنامه‌ریزی منسجم مانع نهادینه شدن آموزش تطبیقی شده است. از جنبه‌ی مفهومی غلبه‌ی نگاه ترجمه‌محور و بی‌توجهی به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی نظام‌های حقوقی مختلف مانع شکل‌گیری فهم عمیق و انتقادی از تفاوت‌های حقوقی می‌شود. در حوزه‌ی پژوهشی نیز کمبود منابع معتبر فارسی، ضعف ارتباطات علمی با مراکز بین‌المللی و فقدان پروژه‌های میان‌رشته‌ای کیفیت تحقیقات را کاهش داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش حقوق تطبیقی در ایران فاقد انسجام نظری، عمق تحلیلی و روش‌شناسی کارآمد است. در نتیجه خروجی‌های آموزشی و پژوهشی آن توان تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های کلان حقوقی را ندارند. فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر ضرورت بازنگری بنیادی در نظام آموزشی برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های تطبیقی تأیید می‌شود. مقاله در پایان با پیشنهادهایی نظیر بازنگری سرفصل‌ها، تقویت روش‌شناسی تطبیقی، تربیت استادان متخصص، ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و تولید منابع بومی مسیرهایی برای تحول این حوزه ارائه می‌دهد تا آموزش حقوقی ایران با نیازهای جهانی همسو و جایگاه علمی آن در منطقه ارتقا یابد.

اطلاعات مربوط به مقاله

کلید واژگان

حقوق تطبیقی، آموزش حقوق، روش تطبیقی، نظام آموزش عالی، ایران

[1]. نویسنده مسئول:استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران hoseindavoodi@khu.ac.ir
[2]. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران elhamafsharnia@khu.ac.ir

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

مقدمه

حقوق تطبیقی به‌منزله‌ی یکی از ارکان اصلی تحول در آموزش، پژوهش و سیاست‌گذاری حقوقی در دهه‌های اخیر جایگاهی ممتاز در نظام‌های حقوقی جهان یافته است. در عصر جهانی‌شدن، پیچیدگی روابط اجتماعی و اقتصادی و هم‌پیوندی نظام‌های حقوقی مطالعه تطبیقی دیگر صرفاً یک روش فرعی پژوهش نیست بلکه ابزاری راهبردی برای درک، نقد و اصلاح نظام‌های حقوقی به شمار می‌رود. حقوق تطبیقی از رهگذر مقایسه و تحلیل نظام‌های مختلف زمینه‌ی شناخت دقیق‌تر از منطق درونی قواعد، فلسفه تقنین، ساختار نهادی و کارکرد عملی نظام‌های حقوقی را فراهم می‌کند و به‌عنوان پلی میان نظریه و عمل به غنای اندیشه حقوقی و توسعه بومی دانش حقوق کمک می‌نماید. با وجود این جایگاه در ایران آموزش حقوق تطبیقی هنوز با چالش‌های عمیق مفهومی، ساختاری و روشی مواجه است. متخصصان حوزه حقوق تطبیقی همیشه به دنبال یافتن رویکردهای مناسب برای بررسی این رشته بوده‌اند. برخی دیدگاه‌ها تأکید دارند که هیچ الگوی استانداردی برای تحقیق در حقوق تطبیقی قابل پذیرش نیست اما با این وجود چندین الگوی پیشنهادی برای این مطالعات ارائه شده است. طبق این دیدگاه در رویکردهای روش‌شناختی حقوق تطبیقی هیچ الگوی یکسانی وجود ندارد. در حقیقت نمی‌توان یک روش انحصاری را تعریف کرد که تمام تحقیقات تطبیقی باید از آن تبعیت کنند. فعالیت‌هایی مانند آموزش، پژوهش، اصلاح قوانین یا بررسی‌های تاریخی بسیار گوناگون و وابسته به شرایط خاص هستند و نمی‌توان با یک روش واحد به اهداف آن‌ها دست یافت. (Palmer, 2005). عدم درک متقابل بین مدارس روش‌شناختی مختلف منجر به آموزش محدود حقوق تطبیقی به عنوان مقایسه صرف قوانین می‌شود بدون توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. در حوزه پژوهشی کمبود منابع به‌روز و موانع در تحقیق میان‌رشته‌ای مانند مقاومت در برابر انتقال نهادهای حقوقی خارجی بدون تطبیق زمینه‌ای کیفیت مطالعات را کاهش می‌دهد. (Lindsey & Butt, 2019) بر این اساس پرسش اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود: چرا مطالعه و آموزش حقوق تطبیقی در ایران عمدتاً به ترجمه‌ی متون خارجی و مقایسه‌ی ظاهری قوانین محدود مانده است و چه سازوکارهایی می‌توان برای ارتقای کیفیت و کارآمدی آن پیشنهاد کرد؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه‌ی تحقیق بیان می‌دارد که غلبه‌ی رویکرد ترجمه‌محور در مطالعات تطبیقی ناشی از ضعف ساختاری در نظام آموزش حقوق محدود بودن سرفصل‌های درسی، فقدان استادان متخصص، کمبود منابع بومی تحلیلی و بی‌توجهی به روش‌شناسی علمی تطبیق است. در هیچ رشته علمی داده‌ها را صرفاً به یافته‌های داخلی و مرزهای ملی محدود نمی‌کنند و حقوق نیز از این قاعده مستثنی نیست. علاوه بر این حقوق تطبیقی نه تنها به درک عمیق‌تر حقوق خارجی کمک می‌کند بلکه با روندهای جهانی‌سازی در سیاست، تجارت، بازرگانی و زندگی شخصی همخوانی دارد. این رشته با بررسی تجربیات خارج از مرزها انگیزه‌ها و مدل‌های گسترده‌تری برای حل مسائل ملی ارائه می‌دهد که می‌تواند در داخل کشور گسترش یابد. حقوق‌دانان سراسر جهان خلاقیت بیشتری از آنچه یک فرد در طول عمر خود بتواند تصور کند، نشان می‌دهند. بنابراین، حقوق تطبیقی می‌تواند به عنوان یک منبع واقعی دانش عمل کند گزینه‌های ممکن را افزایش دهد. راه‌حل‌های بهتری برای شرایط زمانی و مکانی خاص پیشنهاد کند و تعصبات محلی یا ملی را کاهش دهد. اگر این موضوع جدی گرفته شود. حقوق تطبیقی به یک ماجراجویی ذهنی جذاب تبدیل می‌شود که نیاز به حداکثر تخیل و ساختارمندی دارد. بسیاری از قوانین مدرن یا اصلاحات عمده نتیجه چنین مطالعات تطبیقی هستند .(gottwald, 2005) بر این مبنا اصلاح وضعیت موجود مستلزم بازنگری در برنامه‌های آموزشی، تقویت آموزش روش تطبیقی، تربیت استادان کارآزموده، توسعه همکاری‌های علمی بین‌المللی و تدوین منابع بومی تحلیلی است.

از نظر سازمان‌دهی مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست به بررسی چالش‌های ساختاری، مفهومی و پژوهشی آموزش تطبیقی در ایران تحلیل می‌شود.بخش دوم به بررسی پیامدهای این چالش‌ها بر نظام آموزش عالی و سیاست‌گذاری تقنینی می‌پردازد.در بخش سوم نیز راهکارهای عملی و نظری برای بازسازی ساختار آموزش حقوق تطبیقی و بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های تطبیقی در اصلاح نظام حقوقی کشور ارائه می‌گردد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی ـ توصیفی است و با رویکرد کیفی انجام شده است. هدف اصلی آن، تبیین وضعیت موجود آموزش حقوق تطبیقی در دانشگاه‌های ایران و شناسایی چالش‌های ساختاری، مفهومی و پژوهشی این حوزه می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. بدین معنا که از منابع علمی شامل کتاب‌ها، مقالات تخصصی استفاده شده است. داده‌های گردآوری‌شده سپس از طریق تحلیل محتوای کیفی بررسی گردید تا الگوهای مفهومی و عوامل مؤثر بر ضعف آموزش تطبیقی استخراج شود. برای افزایش دقت از رویکرد مقایسه‌ای میان نظام آموزش حقوق تطبیقی در ایران و کشورهای دارای نظام‌های آموزشی پیشرو مانند فرانسه، آلمان و انگلستان استفاده شد. تحلیل نهایی بر مبنای

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

تطبیق یافته‌ها با چارچوب نظری آموزش تطبیقی و روش‌شناسی حقوق تطبیقی صورت گرفته است. این روش امکان می‌دهد تا علاوه بر توصیف وضعیت موجود پیشنهادهای اصلاحی و کاربردی برای بازسازی ساختار آموزشی ارائه گردد. در نهایت یافته‌های تحقیق با استفاده از تحلیل استنباطی مورد تفسیر قرار گرفت تا فرضیه‌ی اصلی مبنی بر ضرورت بازنگری بنیادی در نظام آموزشی حقوق تطبیقی در ایران ارزیابی شود.

چالش‌های آموزش مطالعه تطبیقی در ایران

بررسی آموزش حقوق تطبیقی در ایران نشان می‌دهد که چالش‌های متعددی در سه سطح ساختاری، مفهومی و پژوهشی بر سر راه نهادینه‌سازی این شاخه بنیادین از دانش حقوق قرار دارد. این چالش‌ها نه تنها مانع از توسعه رویکرد تطبیقی در دانشگاه‌ها شده‌اند بلکه در عمل موجب کمرنگ شدن کارکردهای اصلی این حوزه در تحلیل نظام حقوقی داخلی، قانون‌گذاری و آموزش حقوق شده‌اند. تمرکز این بخش بر آن است تا این موانع را با استناد به منابع معتبرمرتفع سازد.

۱.چالش‌های ساختاری و نهادی

نخستین چالش در آموزش حقوق تطبیقی در ایران در سطح ساختاری و نهادی نمود می‌یابد که ریشه در طراحی ناکارآمد برنامه‌های درسی، کمبود اساتید متخصص و بی‌توجهی به اهمیت جهانی این حوزه در نظام آموزشی دارد. حقوق تطبیقی در ساختار دروس دانشگاهی ایران معمولاً به یک یا دو واحد درسی مستقل محدود شده که نه در طراحی برنامه درسی هدفمند بوده و نه در عمل جدی گرفته می‌شود (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳). این محدودیت آموزش حقوق تطبیقی را به حاشیه رانده و از پتانسیل آن به‌عنوان ابزاری برای پرورش تفکر تحلیلی و بین‌المللی کاسته است. در بسیاری از دانشکده‌های حقوق حتی همین یک واحد درسی نیز به دلیل کمبود اساتید متخصص یا منابع آموزشی مناسب ارائه نمی‌شود یا توسط مدرسانی تدریس می‌شود که فاقد دانش نظام‌مند در روش‌شناسی تطبیقی هستند. علاوه بر کمبود اساتید متخصص ناآشنایی با مراحل روش‌شناسی تطبیقی از جمله انتخاب موضوع، توصیف، مقایسه و تبیین، مانع نهادینه‌سازی این حوزه در ایران شده است (محسنی، ۱۳۹۶). این مراحل که نیازمند منابع و برنامه‌ریزی منسجم است به دلیل ساختار متمرکز آموزشی و فقدان مراکز پژوهشی تخصصی به‌خوبی اجرا نمی‌شوند و آموزش را سطحی نگه داشته‌اند. تمرکز بیش از حد بر دروس حقوق داخلی مانند حقوق مدنی، کیفری و اداری و نادیده گرفتن ابزارهای بین‌المللی مانند حقوق تطبیقی آموزش حقوق را از اهداف تحلیلی و جهانی خود دور کرده است .این تمرکز یک‌جانبه باعث شده که دانشجویان از توانایی مقایسه ساختارهای حقوقی، فهم تمایزات نظام‌های حقوقی مختلف و بهره‌برداری تحلیلی از حقوق تطبیقی محروم شوند. برای مثال در بسیاری از دانشگاه‌ها درس حقوق تطبیقی به‌صورت اختیاری ارائه می‌شود و به دلیل کمبود بودجه، فقدان اساتید مجرب یا اولویت‌بندی دروس داخلی از برنامه درسی حذف می‌گردد. (شهبازی نیا، ۱۳۸۳). این جداسازی ساختگی همراه با نبود الزام به ارائه درس حقوق تطبیقی نظام آموزش حقوق را از پویایی لازم محروم ساخته است. عدم یکپارچگی حقوق تطبیقی با دروس اصلی مانند حقوق مدنی، کیفری یا اداری یکی دیگر از موانع کلیدی است. ادغام حقوق تطبیقی با دروس اصلی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا از منظر تطبیقی به مسائل حقوقی نگاه کنند و توانایی تحلیل انتقادی خود را تقویت کنند. با این حال در نظام آموزشی ایران دروس حقوقی به‌صورت جزیره‌ای تدریس می‌شوند و ارتباط میان آن‌ها با حقوق تطبیقی نادیده گرفته شده است. این رویکرد مانع از آن می‌شود که دانشجویان بتوانند مفاهیم حقوقی را در بستر جهانی تحلیل کنند یا از تجربیات نظام‌های حقوقی دیگر برای بهبود نظام حقوقی داخلی بهره ببرند (عرفانی، ۱۳۹۶). برای نمونه در درس حقوق مدنی که بخش اعظم برنامه درسی دانشکده‌های حقوق را تشکیل می‌دهد به‌ندرت به مقایسه نظام‌های حقوقی دیگر مانند نظام سیویل‌لا یا کامن‌لا پرداخته می‌شود در حالی که چنین مقایسه‌ای می‌تواند درک عمیق‌تری از مفاهیم حقوقی مانند مالکیت یا قراردادها فراهم کند (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). بطور مثال از نظر تاریخی آموزش حقوق در نظام‌های مختلف تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در انگلستان آیین دادرسی از دانش‌آموختگان حقوقی سرچشمه نگرفته و دانشکده‌های حقوق اغلب نادیده گرفته شده‌اند در عوض قواعد دادرسی عمدتاً توسط قضات و شاکیان شکل گرفته و بر عرف قضایی تکیه داشته‌اند بدون تمرکز بر حفظ اصول حقوقی. آیین دادرسی مدنی انگلستان نتیجه عملکرد دادگاه‌ها و قضات بوده در حالی که دادگاه‌های کلیسایی رویکردی علمی و منطقی داشتند. (فان کانگم، ۱۴۰۰). فقدان اساتید متخصص در حقوق تطبیقی یکی دیگر از چالش‌های نهادی است. بسیاری از مدرسان حقوق در ایران به دلیل نبود برنامه‌های آموزشی تخصصی در این حوزه از روش‌های سنتی تدریس استفاده می‌کنند که فاقد عمق تطبیقی است .این مشکل با کمبود منابع آموزشی به‌روز مانند کتب و مقالات تخصصی و نبود کارگاه‌های آموزشی برای تربیت مدرسان تشدید می‌شود. نظام آموزش حقوق در ایران همچنان به الگوهای سنتی وابسته است که در آن آموزش به‌صورت یک‌طرفه و بدون تعامل با نظام‌های حقوقی جهانی انجام می‌شود. این وضعیت در تضاد با نیازهای جهانی‌سازی حقوق است جایی که تحلیل

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

تطبیقی برای درک تعاملات حقوقی بین‌المللی و اصلاح قوانین داخلی ضروری است. علاوه بر این نبود زیرساخت‌های نهادی مناسب مانند مراکز پژوهشی تخصصی در حقوق تطبیقی این چالش را عمیق‌تر کرده است. در بسیاری از دانشگاه‌های ایران هیچ مرکز یا گروه پژوهشی اختصاصی برای مطالعه حقوق تطبیقی وجود نداردکه این امر تولید دانش در این حوزه را محدود کرده است (شیروی، ۱۳۹۰). برای مثال دانشگاه‌های بزرگ مانند دانشگاه تهران یا شهید بهشتی که پتانسیل رهبری در این زمینه را دارند فاقد برنامه‌های ساختاریافته برای توسعه آموزش و پژوهش تطبیقی هستند. این در حالی است که دروس تطبیقی در برخی دانشگاه‌ها به‌صورت پراکنده و بدون برنامه‌ریزی منسجم ارائه می‌شوند که این امر کیفیت آموزش را کاهش داده و دانشجویان را از فهم عمیق نظام‌های حقوقی جهانی محروم می‌کند . ساختار متمرکز و بوروکراتیک نظام آموزش عالی در ایران نیز به این چالش‌ها دامن زده است. تصمیم‌گیری‌های متمرکز در وزارت علوم بدون توجه به نیازهای خاص دانشکده‌های حقوق در مناطق مختلف باعث شده که برنامه‌های درسی یکسان و بدون انعطاف برای همه دانشگاه‌ها اعمال شود (داوید و اسپینوزی ، ۱۳۷۶). این رویکرد مانع از تطبیق برنامه‌های درسی با نیازهای محلی یا جهانی شده و حقوق تطبیقی را به‌عنوان یک درس حاشیه‌ای نگه داشته است. در نتیجه دانشجویان و اساتید از دسترسی به منابع به‌روز محروم مانده‌اند که این امر توانایی آن‌ها برای انجام تحلیل‌های تطبیقی دقیق را محدود کرده است.

۲. چالش‌های مفهومی و فرهنگی

چالش‌های مفهومی و فرهنگی در آموزش حقوق تطبیقی در ایران یکی از موانع اصلی در توسعه این حوزه به‌عنوان ابزاری برای تحلیل عمیق و بازاندیشی در نظام حقوقی داخلی است. این چالش‌ها از عدم توجه به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی نظام‌های حقوقی مورد تطبیق و تلقی نادرست از ماهیت حقوق تطبیقی ناشی می‌شوند. هدف از بررسی حقوق تطبیقی این نیست که پژوهشگر بخواهد در کشوری دیگر فعالیت حقوقی انجام دهد بلکه تمرکز اصلی بر این است که ویژگی‌های متمایز (و گاه مشکل‌ساز) حقوق داخلی را بهتر درک کنیم. در واقع مطالعات تطبیقی سؤالاتی درباره نظام حقوقی بومی مطرح می‌کنند مانند اینکه چرا در نظام ما این رویکرد وجود ندارد؟ یا چرا از راه‌حل‌های نظام‌های دیگر برای مشکلات داخلی استفاده نمی‌کنیم؟ برای مثال در فرآیند انتخاب قضات سؤالاتی مانند نیاز به تشکیل کمیته، میزان دخالت حاکمیت، و معیارهای کلیدی برای گزینش مطرح می‌شود. (Langbein, 1995) از چالش‌های اصلی مفهومی عدم توجه به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی نظام‌های حقوقی مورد تطبیق است. در ایران نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی تفاوت‌های بنیادینی با نظام‌های کامن‌لا (مانند انگلستان و ایالات متحده) و سیویل‌لا (مانند فرانسه و آلمان) دارد. این تفاوت‌ها بدون درک عمیق بسترهای فرهنگی و اجتماعی نظام‌های حقوقی خارجی به تفسیرهای نادرست و گمراه‌کننده منجر می‌شود . عدم توجه به زمینه‌های فرهنگی در روش‌های تطبیقی مانند روش مفهوم‌محور که مفاهیم حقوقی را در نظام‌های مختلف مقایسه می‌کند تحلیل‌ها را گمراه‌کننده کرده است (محسنی، ۱۳۹۶) این روش اگر بدون درک بسترهای تاریخی و دینی ایران اجرا شود به تقلید ناقص از مفاهیم خارجی منجر می‌گردد که با ارزش‌های بومی ناسازگار است. با این حال در تحقیقات حقوق تطبیقی پیشنهاد شده که مقایسه‌ها بین نظام‌هایی انجام شود که تفاوت‌هایشان نه بیش از حد زیاد باشد و نه شباهت‌هایشان بیش از اندازه. این رویکرد کمک می‌کند تا تحلیل‌ها مفیدتر و کاربردی‌تر شوند. (پورمحمدی، ۱۴۰۳). نادیده گرفتن این تفاوت‌ها تحلیل تطبیقی را سطحی کرده و می‌تواند به پیشنهادهای حقوقی ناسازگار با فرهنگ و ارزش‌های ایرانی منجر شود. در ایران حقوق تطبیقی نه‌تنها به‌درستی شناخته نشده بلکه تلقی رایج از آن صرفاً گردآوری اطلاعات توصیفی درباره نظام‌های حقوقی خارجی است (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳). این نگاه باعث شده که آموزش حقوق تطبیقی به فعالیتی تزئینی و فاقد عمق نظری، کاربرد آموزشی یا قدرت انتقادی تبدیل شود. بسیاری از مدرسان و دانشجویان، حقوق تطبیقی را معادل ترجمه قوانین خارجی یا معرفی چند قاعده حقوقی از کشورهای دیگر می‌دانند در حالی که این حوزه روشی نظام‌مند، فلسفی و نهادی برای تحلیل و بازاندیشی در نظام حقوقی داخلی است . عدم شناخت کافی از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی نظام‌های حقوقی بیگانه تحلیل‌های تطبیقی را گمراه‌کننده می‌کند و می‌تواند به انتقال بی‌ریشه مفاهیم حقوقی منجر شود (شهبازی نیا، ۱۳۸۳). برای مثال در مطالعه تطبیقی حقوق خانواده نادیده گرفتن نقش فقه شیعه در ایران در مقایسه با نظام‌های حقوقی سکولار غربی می‌تواند به پیشنهادهای حقوقی منجر شود که با ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه ایرانی ناسازگار است .این مسئله در حوزه‌هایی مانند حقوق کیفری نیز مشهود است جایی که تفاوت‌های فرهنگی در مفاهیمی مانند مجازات یا جرم‌انگاری، بدون تحلیل عمیق به سوءتفاهم‌های جدی منجر می‌شود. بی‌توجهی به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی نظام‌های مورد تطبیق آموزش حقوق تطبیقی را از اهداف اصلی آن یعنی تقویت تحلیل انتقادی و بومی‌سازی مفاهیم حقوقی دور کرده است.(منصوریان،۱۳۹۲) دانشجوی ایرانی بدون آشنایی با بسترهایی مانند فدرالیسم در آمریکا نظام حقوقی نوشته در فرانسه، یا ساختار دادرسی در آلمان، قادر به تفسیر صحیح متون قانونی یا رویه‌های قضایی این کشورها نیست. این فقدان آگاهی حقوق تطبیقی را به دانشی بی‌زمینه تبدیل کرده که خطر انتقال ناقص مفاهیم و سوءتفاهم‌های حقوقی را به همراه دارد. برای مثال در بررسی

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

نظام حقوقی مالکیت در کامن‌لا بدون درک نقش فرهنگ مالکیت خصوصی و تأثیر تاریخی آن، دانشجو ممکن است مفاهیم را به‌صورت نادرست در بستر حقوقی ایران تفسیر کند. رویکرد تقلیل‌گرایانه در آموزش حقوق تطبیقی در ایران که آن را به مقایسه سطحی قوانین یا معرفی قواعد خارجی محدود می‌کند مانع از توسعه تفکر انتقادی در دانشجویان شده است.

۳. چالش‌های پژوهشی و منابع

سومین سطح از چالش‌های آموزش و مطالعه حقوق تطبیقی در ایران در حوزه پژوهشی و دسترسی به منابع بروز می‌یابد. این چالش‌ها شامل محدودیت دسترسی به منابع حقوقی معتبر، ضعف روش‌شناسی پژوهش و فقدان همکاری‌های بین‌المللی است که مانع از توسعه دانش تطبیقی و تولید پژوهش‌های باکیفیت شده‌اند. یکی از جدی‌ترین موانع پژوهش در حقوق تطبیقی در ایران دسترسی محدود به منابع حقوقی به‌روز به‌ویژه رویه‌های قضایی و تفسیرهای دکترینال نظام‌های حقوقی خارجی است. برخلاف نظام‌های حقوقی پیشرفته که از پایگاه‌های داده دیجیتال بهره می‌برند در ایران این دسترسی بسیار محدود است و پژوهشگران به منابع نوشتاری قدیمی یا ترجمه‌های غیرمعتبر وابسته‌اند.این محدودیت دقت و عمق مطالعات تطبیقی را کاهش داده و امکان تحلیل دقیق رویه‌های قضایی یا عملکرد عملی قوانین خارجی را سلب می‌کند. فقدان منابع به‌روز و معتبر توانایی پژوهشگران برای مقایسه عمیق نظام‌های حقوقی را محدود کرده و تحلیل‌های تطبیقی را به سطح توصیفی تقلیل داده است . بسیاری از مقالات و پژوهش‌های تطبیقی در ایران به بررسی قوانین نوشتاری محدود شده و از تحلیل عملکرد عملی یا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی قوانین غفلت می‌کنند . این رویکرد باعث شده که پژوهش‌ها فاقد عمق کاربردی باشند و نتوانند به سیاست‌گذاری حقوقی مؤثر کمک کنند. محدودیت منابع اجرای روش‌های نوین تطبیقی مانند رویکرد اقتصادی یا آماری را که نیازمند داده‌های به‌روز است دشوار کرده است (محسنی، ۱۳۹۶). این امر پژوهش‌ها را به تحلیل‌های توصیفی محدود می‌کند و از بهره‌برداری از علوم میان‌رشته‌ای برای تبیین تفاوت‌های حقوقی بازمی‌دارد. برخی پژوهشگران روش‌شناسی حقوق تطبیقی بر این باورند که باید دیدگاه‌های "خرد" و "کلان" را کنار گذاشت. یکی از پایه‌های استدلال این گروه، اصول "حقوق تطبیقی عددی" است. طبق یکی از اصول این مکتب قواعد حقوقی باید قابل اندازه‌گیری و ارزیابی کمی باشند. در این رویکرد برخی ویژگی‌ها با شاخص‌های عددی سنجیده می‌شوند مانند نمره ۶,۷۵ برای کارایی سیستم قضایی (Siems, 2005)اصل دوم که مهم‌تر و دقیق‌تر است این است که می‌توان اجزای خاصی از قانون را از زمینه اجتماعی و سایر بخش‌های نظام حقوقی جدا کرد مانند جدا کردن یک قطعه گوشت از لاشه گاو برای وزن کردن. (Romano, 2016). البته این دیدگاه‌ها مورد نقد قرار گرفته‌اند. برای مثال لگراند یکی از متخصصان حقوق تطبیقی تأکید دارد که معنای یک قانون فقط به کلمات آن محدود نیست زیرا قوانین بخشی از یک فرهنگ کامل هستند. استدلال اصلی او این است که قانون را نمی‌توان بدون زمینه‌اش درک کرد (Romano, 2016). لذا فقدان روش‌شناسی منسجم در مطالعات تطبیقی که باید شامل تحلیل ساختارهای حقوقی، زمینه‌های فرهنگی و عملکرد عملی قوانین باشد یکی از موانع اصلی تولید دانش حقوقی باکیفیت در ایران است. نبود بسترهای همکاری بین‌المللی با دانشگاه‌ها و مؤسسات حقوقی خارجی، چالش دیگری است که پژوهش تطبیقی را در ایران محدود کرده است. در حالی که دانشگاه‌های پیشرو از طریق برنامه‌های تبادل یا پروژه‌های پژوهشی مشترک به توسعه دانش حقوقی کمک می‌کنند در ایران به دلیل محدودیت‌های مالی، سیاسی و تحریم‌های بین‌المللی چنین بسترهایی به ندرت وجود دارد (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳). این انزوای علمی باعث شده که پژوهشگران ایرانی از جریان‌های جهانی دانش حقوقی عقب بمانند و نتوانند در گفتمان‌های بین‌المللی مشارکت مؤثری داشته باشند. در مطالعات حقوق تطبیقی استفاده بین‌رشته‌ای از این رشته با چالش‌های جدی همراه است زیرا حقوق تطبیقی اغلب به عنوان منبع شواهد تجربی ناکارآمد عمل می‌کند (Husa, ۲۰۲۲).برای مثال در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل که نیازمند تحلیل تطبیقی قراردادهای بین‌المللی و رویه‌های قضایی است، فقدان دسترسی به منابع و همکاری‌های بین‌المللی، پژوهشگران ایرانی را به استفاده از منابع محدود داخلی سوق داده است این محدودیت‌ها نه‌تنها کیفیت پژوهش‌ها را کاهش داده بلکه آموزش حقوق تطبیقی را نیز از پشتوانه پژوهشی قوی محروم کرده است .علاوه بر این بسیاری از مقالات تطبیقی در ایران به ترجمه متون خارجی محدود می‌شوند و فاقد تحلیل انتقادی یا نوآوری هستند. این رویکرد تقلیل‌گرایانه جایگاه پژوهش‌های تطبیقی ایران را در سطح بین‌المللی تضعیف کرده و مانع از کمک به توسعه دانش حقوقی شده است (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). برای نمونه در بررسی نظام‌های حقوقی مالکیت پژوهش‌های ایرانی اغلب به ترجمه قوانین خارجی بسنده می‌کنند و از تحلیل نقش فرهنگ یا تاریخ در شکل‌گیری این قوانین غفلت می‌ورزند. این مشکل با کمبود اساتید و پژوهشگران متخصص در روش‌شناسی تطبیقی تشدید می‌شود که خود نتیجه ضعف‌های ساختاری در نظام آموزشی است. ساختار متمرکز نظام آموزش عالی در ایران نیز به این چالش‌ها دامن زده است. تصمیم‌گیری‌های متمرکز در وزارت علوم بدون توجه به نیازهای خاص دانشکده‌های حقوق باعث شده که برنامه‌های پژوهشی تطبیقی به‌صورت پراکنده و بدون حمایت کافی انجام شوند . همچنین کمبود بودجه برای

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

دسترسی به منابع دیجیتال یا توسعه کتابخانه‌های تخصصی پژوهشگران را به منابع محدود و اغلب غیرمعتبر وابسته کرده است. این وضعیت در تضاد با نیازهای پژوهش تطبیقی است که نیازمند دسترسی به اطلاعات به‌روز و تحلیل‌های چندجانبه است.

پیامدهای چالش‌های آموزش حقوق تطبیقی در ایران

ادامه چالش‌های ساختاری، مفهومی و پژوهشی در آموزش حقوق تطبیقی در ایران پیامدهای گسترده و عمیقی بر نظام آموزش عالی حقوق، تولید علم حقوقی و سیاست‌گذاری تقنینی کشور برجای گذاشته است. این پیامدها نه‌تنها مانع از نهادینه شدن این رشته به‌عنوان ابزاری تحلیلی در آموزش و پژوهش شده‌اند بلکه گاه سبب بروز برداشت‌های اشتباه، تقنین‌های شتاب‌زده یا تقلیدهای ناکارآمد از نظام‌های حقوقی دیگر شده‌اند. در این بخش مهم‌ترین آثار منفی این چالش‌ها بر حوزه‌های علمی و عملی حقوق ایران بررسی می‌شود.

۱. تضعیف نقش حقوق تطبیقی در تولید نظریه حقوقی

یکی از چالش‌های کلیدی در آموزش و مطالعه حقوق تطبیقی در ایران تضعیف نقش این حوزه در تولید نظریه‌های حقوقی است که از فقدان رویکرد تحلیلی عمیق و نگاه ابزاری به حقوق تطبیقی ناشی می‌شود. این مسئله ظرفیت حقوق تطبیقی برای خلق دانش حقوقی بومی و نوآورانه را به حاشیه رانده و آن را به سطح گردآوری اطلاعات توصیفی تقلیل داده است. حقوق تطبیقی در ایران برخلاف نقش آن در بسیاری از کشورهای پیشرفته که ابزاری برای شکل‌گیری نظریه‌های حقوقی جدید و اصلاح نظام‌های حقوقی است اغلب به گردآوری اطلاعات صرف درباره نظام‌های حقوقی خارجی محدود شده است (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳). این نگاه ابزاری که حقوق تطبیقی را به ترجمه واژگان و مفاهیم حقوقی دیگر کشورها تقلیل می‌دهد مانع از بهره‌برداری از ظرفیت‌های نظریه‌پردازانه این حوزه شده است. مفاهیم تطبیقی در ادبیات حقوقی ایران اغلب در سطح ترجمه‌های سطحی باقی می‌مانند و کمتر به تحول یا بازسازی مفاهیم حقوقی بومی منجر می‌شوند. این وضعیت زمانی بحرانی‌تر می‌شود که مفاهیم حقوقی وارداتی بدون درک زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی نظام‌های حقوقی مبدأ پذیرفته می‌شوند. لذا پذیرش ناقص و بدون تحلیل مفاهیم خارجی به ایجاد ساختارهای حقوقی بیگانه و گاه ناکارآمد در نظام حقوقی ایران منجر شده است (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). برای مثال در حوزه حقوق قراردادها، مفاهیمی مانند آزادی قراردادی که در نظام‌های کامن‌لا ریشه در فرهنگ فردی‌گرایی دارند بدون تطبیق با ارزش‌های جمعی و دینی ایران وارد ادبیات حقوقی شده‌اند، که این امر به تفسیرهای نادرست و کاربردهای ناسازگار منجر شده است. این مشکل در حوزه‌هایی مانند حقوق خانواده یا حقوق کیفری نیز مشهود است فقدان تحلیل تطبیقی عمیق نقش حقوق تطبیقی را در تولید نظریه‌های حقوقی بومی که بتواند به اصلاح نظام حقوقی داخلی کمک کند به شدت تضعیف کرده است. باید توجه داشت که حقوق تطبیقی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای بازاندیشی در مفاهیم حقوقی داخلی و تطبیق آن‌ها با نیازهای جامعه عمل کند اما در ایران این حوزه به دلیل رویکرد توصیفی و غیرتحلیلی از این ظرفیت محروم مانده است .

۲. تولید پژوهش‌های سطحی و ناکارآمد

یکی از موانع اصلی در توسعه حقوق تطبیقی در ایران تولید پژوهش‌هایی سطحی و فاقد عمق تحلیلی است که از ضعف‌های آموزشی و روش‌شناختی در این حوزه نشأت می‌گیرد. این مسئله توانایی حقوق تطبیقی برای خلق دانش حقوقی نوآورانه و کاربردی را به شدت محدود کرده است. نقصان در آموزش نظام‌مند حقوق تطبیقی در دانشگاه‌های ایران به خلق حجم بالایی از مقالات و پایان‌نامه‌هایی منجر شده که از نظر تحلیلی کم‌ارزش و فاقد نوآوری هستند. بسیاری از پژوهش‌های موسوم به تطبیقی در نشریات داخلی صرفاً به مقایسه چند ماده قانونی از نظام‌های حقوقی مختلف بسنده می‌کنند، بدون آن‌که روش‌شناسی منسجمی را به کار گیرند یا به تحلیل عمیق ساختارها و کارکردهای حقوقی بپردازند.این رویکرد سطحی که به جای تحلیل عمیق به نقل‌قول‌های ساده از قوانین خارجی اکتفا می‌کند پژوهش‌های تطبیقی را از ارزش علمی و کاربردی محروم کرده است. پژوهش‌هایی که فاقد تحلیل ساختاری و کارکردی نهادهای حقوقی هستند در بهترین حالت مجموعه‌ای از متون قانونی مونتاژ شده‌اند که نه اعتبار علمی دارند و نه می‌توانند در سیاست‌گذاری حقوقی مؤثر باشند (حافظ نیا، ۱۳۸۴). این ضعف پژوهشی ریشه در نبود شناخت عمیق از زبان، فرهنگ و رویه‌های حقوقی نظام‌های مورد مطالعه دارد. هنگامی که پژوهش تطبیقی بدون توجه به بسترهای فرهنگی و تاریخی نظام‌های حقوقی انجام شود نتیجه آن صرفاً بازتولید متون ترجمه‌شده خارجی است که فاقد قابلیت بومی‌سازی یا فهم عمیق است (افشار، ۱۳۵۵). برای مثال در پژوهش‌های مربوط به حقوق قراردادها اغلب دیده می‌شود که محققان ایرانی به ترجمه مواد قانونی نظام‌های کامن‌لا یا سیویل‌لا بسنده می‌کنند بدون آن‌که به نقش فرهنگ فردی‌گرایی در غرب یا تأثیر ارزش‌های دینی در ایران توجه کنند. این نوع پژوهش‌ها که صرفاً به توصیف قوانین محدود

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

می‌شوند نه‌تنها به درک عمیق نظام‌های حقوقی کمک نمی‌کنند بلکه گاه به سوءتفاهم‌های حقوقی منجر می‌شوند که می‌توانند در عمل ناکارآمد یا حتی زیان‌بار باشند. فقدان آموزش روش‌شناسی تطبیقی در دانشگاه‌های ایران پژوهشگران را از ابزارهای لازم برای تحلیل عمیق محروم کرده است. لذا پژوهش تطبیقی نیازمند روشی نظام‌مند است که نه‌تنها قوانین مکتوب بلکه عملکرد عملی، زمینه‌های اجتماعی و کارکرد نهادهای حقوقی را در نظر بگیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲). با این حال در ایران بسیاری از مطالعات تطبیقی به دلیل نبود آموزش‌های تخصصی به مقایسه‌های صوری و بدون عمق محدود شده‌اند. برای نمونه در بررسی نظام‌های حقوقی مالکیت پژوهشگران اغلب به ذکر مواد قانونی اکتفا می‌کنند و از تحلیل چگونگی تأثیر فرهنگ یا تاریخ بر این قوانین غفلت می‌ورزند که این امر پژوهش را به تمرینی کلیشه‌ای و بی‌اثر تبدیل می‌کند. این رویکرد سطحی در پژوهش‌های تطبیقی جایگاه علمی ایران را در حوزه حقوق تضعیف کرده است.مطالعه تطبیقی باید بتوانند مفاهیم حقوقی را با ارزش‌ها و نیازهای بومی تلفیق کنند اما در ایران این نقش به دلیل رویکردهای توصیفی و غیرتحلیلی نادیده گرفته شده است (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). نبود زیرساخت‌های پژوهشی مناسب مانند مراکز تخصصی حقوق تطبیقی یا دسترسی به منابع به‌روز این چالش را تشدید کرده است. در بسیاری از دانشگاه‌های ایران پژوهشگران به منابع محدود داخلی وابسته‌اند و از دسترسی به رویه‌های قضایی یا تفسیرهای حقوقی نظام‌های خارجی محروم هستند (شهبازی نیا، ۱۳۸۳). این محدودیت توانایی پژوهشگران برای انجام تحلیل‌های عمیق و تولید دانش حقوقی نوآورانه را کاهش داده و پژوهش‌های تطبیقی را به خروجی‌هایی کلیشه‌ای و فاقد تأثیر تبدیل کرده است. به عنوان مثال در مطالعه نظام‌های حقوقی کیفری، پژوهشگران ایرانی به‌ندرت به تحلیل رویه‌های قضایی کشورهای دیگر می‌پردازند، که این امر به دلیل نبود دسترسی به منابع معتبر و آموزش‌های لازم است.

۳. سیاست‌گذاری تقنینی ضعیف و تقلیدگرایانه

یکی از چالش‌های اساسی ناشی از ضعف آموزش و پژوهش در حقوق تطبیقی در ایران تأثیر منفی آن بر فرآیند قانون‌گذاری است که به سیاست‌گذاری‌های تقنینی سطحی و تقلیدگرایانه منجر شده است. این مسئله توانایی نظام حقوقی ایران برای بهره‌گیری از تجربیات جهانی در تدوین قوانین کارآمد و سازگار با بافت فرهنگی و اجتماعی را محدود کرده است.ضعف در آموزش و فهم عمیق حقوق تطبیقی قانون‌گذاری در ایران را به سمت الگوبرداری‌های غیرمنسجم و بدون پشتوانه تحلیلی سوق داده است. قانون‌گذار ایرانی در بسیاری از موارد بدون بهره‌مندی از بدنه کارشناسی مسلط به روش‌های تطبیقی و بی‌توجه به عملکرد واقعی نهادهای حقوقی در کشورهای مبدأ به وارد کردن الگوهای خارجی اقدام کرده است. این الگوها اغلب با بافت فرهنگی، دینی و نهادی ایران همخوانی ندارند و در نتیجه یا در عمل اجرا نمی‌شوند یا با دیگر بخش‌های نظام حقوقی در تعارض قرار می‌گیرند (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳). برای مثال در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخی مفاد از نظام‌های حقوقی سیویل‌لا اقتباس شده‌اند اما بدون تحلیل عمیق زمینه‌های نهادی و قضایی این نظام‌ها این مفاد در عمل با چالش‌های اجرایی مواجه شده‌اند. به همین ترتیب قانون شوراهای حل اختلاف که با الهام از برخی مدل‌های حل اختلاف در نظام‌های حقوقی دیگر تدوین شده به دلیل عدم تطبیق با ساختارهای قضایی و فرهنگی ایران در بسیاری از موارد ناکارآمد بوده و به تعارض با قوانین موجود منجر شده است . این رویکرد تقلیدگرایانه در قانون‌گذاری ریشه در فهم صوری و غیرتحلیلی از حقوق تطبیقی دارد. فقدان بدنه کارشناسی مسلط به روش‌های تطبیقی یکی دیگر از عوامل کلیدی در این چالش است. قانون‌گذاری تطبیقی نیازمند متخصصانی است که بتوانند با تحلیل دقیق نظام‌های حقوقی خارجی مفاهیم مناسب را برای بومی‌سازی انتخاب کنند اما در ایران کمبود چنین کارشناسانی باعث شده که قانون‌گذار به منابع ترجمه‌شده و غیرمعتبر وابسته باشد (منصوریان، ۱۳۹۲). نبود روش‌شناسی تطبیقی در فرآیند قانون‌گذاری به تولید قوانینی منجر شده که فاقد انسجام نهادی هستند. قانون‌گذاری موفق در بستر تطبیقی نیازمند بررسی دقیق ساختارهای قضایی، اداری و فرهنگی نظام‌های حقوقی مبدأ است اما در ایران این بررسی‌ها به ندرت انجام می‌شود (محسنی، ۱۳۹۶). برای مثال در تدوین برخی قوانین کیفری اقتباس از نظام‌های حقوقی غربی بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری در نظام قضایی ایران مانند نقش قضات شرع یا قواعد فقهی به ایجاد تعارض‌های قانونی و مشکلات اجرایی منجر شده است . این رویکرد نه‌تنها کارایی قوانین را کاهش داده بلکه اعتماد عمومی به نظام قانون‌گذاری را نیز تضعیف کرده است. این چالش همچنین در فقدان تحلیل‌های پیشینی و ارزیابی‌های پسینی در فرآیند قانون‌گذاری نمود می‌یابد. لذا قانون‌گذاری تطبیقی نیازمند ارزیابی دقیق تأثیرات یک قانون در نظام حقوقی مبدأ و امکان‌سنجی اجرای آن در نظام حقوقی مقصد است .در ایران اما این ارزیابی‌ها به‌ندرت انجام می‌شوند و قانون‌گذار اغلب به تقلید صوری از قوانین خارجی اکتفا می‌کند. این رویکرد به‌ویژه در حوزه‌هایی که نیازمند هماهنگی با ارزش‌های فرهنگی و دینی هستند به قوانینی منجر شده که یا در عمل اجرا نمی‌شوند یا با مقاومت‌های اجتماعی و قضایی مواجه می‌شوند. برای مثال در برخی قوانین مربوط به حقوق خانواده اقتباس از مفاهیم حقوقی غربی بدون توجه به اصول فقهی به ناسازگاری‌های حقوقی و اجتماعی منجر شده است. این وضعیت قانون‌گذاری را به فرایندی شکننده تبدیل کرده که توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه را ندارد. علاوه بر این

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

ساختار متمرکز نظام قانون‌گذاری در ایران که اغلب بدون توجه به نیازهای خاص مناطق یا بخش‌های مختلف جامعه عمل می‌کند این مشکل را تشدید کرده است.بنابراین قانون‌گذاری تطبیقی نیازمند انعطاف‌پذیری و توجه به ویژگی‌های بومی است.

پیشنهادها و راهکارها برای اصلاح آموزش حقوق تطبیقی در ایران

با توجه به چالش‌های ساختاری، مفهومی و پژوهشی تحلیل‌شده در بخش‌های پیشین روشن است که برای نجات آموزش حقوق تطبیقی از وضعیت فعلی باید اقداماتی بنیادین، هم در سطح سیاست‌گذاری آموزشی و هم در سطح اجرای دانشگاهی صورت گیرد. آنچه در ادامه می‌آید مجموعه‌ای از پیشنهادهای مشخص و قابل‌اجراست .

۱. بازنگری بنیادین در سرفصل‌های درسی حقوق تطبیقی

یکی از گام‌های اساسی برای رفع چالش‌های آموزش حقوق تطبیقی در ایران بازنگری جامع و بنیادین در سرفصل‌ها و ساختار ارائه دروس این حوزه است. سرفصل فعلی درس حقوق تطبیقی در دانشگاه‌های ایران که به‌صورت یک درس اختیاری یک یا دو واحدی ارائه می‌شود از نظر محتوایی و ساختاری پاسخگوی نیازهای آموزشی دانشجویان حقوق نیست.(شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳) این درس اغلب فاقد رویکردی روش‌شناختی، تحلیلی و مهارت‌محور است و به جای پرورش تفکر انتقادی به معرفی سطحی قوانین یا نظام‌های حقوقی خارجی بسنده می‌کند . برای رفع این کاستی لازم است درس حقوق تطبیقی به‌عنوان یک درس الزامی در برنامه کارشناسی حقوق گنجانده شود تا همه دانشجویان با مفاهیم و روش‌های این حوزه آشنا شوند. آموزش حقوق بدون رویکرد تطبیقی توانایی دانشجویان برای درک نظام‌های حقوقی جهانی و بهبود نظام حقوقی داخلی را محدود می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰). سرفصل‌های جدید باید شامل مباحثی مانند مبانی نظری حقوق تطبیقی فلسفه این حوزه، روش‌شناسی مقایسه حقوقی و تحلیل ساختارهای قضایی و تقنینی نظام‌های حقوقی مختلف باشد. همچنین گنجاندن مثال‌های متنوع از نظام‌های حقوقی نوشته (مانند فرانسه)، عرفی (مانند انگلستان) و ترکیبی (مانند آفریقای جنوبی) می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های این نظام‌ها را به‌صورت عملی درک کنند. آموزش حقوق تطبیقی نباید به یک درس مستقل محدود شود، بلکه باید به‌عنوان رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای در تمام دروس حقوقی از جمله حقوق مدنی، کیفری و اداری جریان یابد. لذا یکپارچه‌سازی مفاهیم تطبیقی با دروس اصلی دانشجویان را قادر می‌سازد تا مسائل حقوقی را از منظری جهانی تحلیل کنند و راه‌حل‌های بومی‌سازگار با فرهنگ ایرانی ارائه دهند (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). برای مثال در درس حقوق مدنی، می‌توان با مقایسه مفاهیم مالکیت در نظام‌های حقوقی سیویل‌لا و فقه اسلامی به دانشجویان کمک کرد تا درک عمیق‌تری از این مفهوم و امکان تطبیق آن با نیازهای جامعه ایرانی کسب کنند. به همین ترتیب در درس حقوق کیفری بررسی تطبیقی نظام‌های مجازات در کشورهای مختلف می‌تواند به فهم بهتر قواعد فقهی و اصلاح قوانین کیفری کمک کند . این رویکرد یکپارچه حقوق تطبیقی را از یک درس حاشیه‌ای به ستون فقرات آموزش حقوق تبدیل می‌کند. یکی از مشکلات اصلی سرفصل‌های کنونی نبود تمرکز بر مهارت‌های تحلیلی و روش‌شناختی است. آموزش حقوق تطبیقی باید به دانشجویان بیاموزد که چگونه با استفاده از روش‌های علمی، نظام‌های حقوقی را مقایسه کرده و مفاهیم حقوقی را بومی‌سازی کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲). سرفصل‌های بازطراحی‌شده باید شامل آموزش روش‌های تطبیقی مانند روش کارکردگرا و روش ساختاری و همچنین تحلیل بسترهای فرهنگی و اجتماعی نظام‌های حقوقی باشد. برای نمونه بررسی نظام حقوقی قراردادها در فرانسه نیازمند فهم نقش فرهنگ حقوقی نوشته و تأثیر تاریخ آن کشور است در حالی که در ایران این تحلیل باید با توجه به اصول فقهی و ارزش‌های دینی انجام شود . تقویت روش‌شناسی تطبیقی نیازمند آموزش مراحل مشخصی از جمله انتخاب موضوع، توصیف جامع، مقایسه نظام‌مند و تبیین با کمک علوم میان‌رشته‌ای است (محسنی، ۱۳۹۶). گنجاندن این مراحل در سرفصل‌ها و کارگاه‌های آموزشی همراه با تربیت استادان می‌تواند پژوهش‌های تطبیقی را کارآمدتر کرده و به بومی‌سازی مفاهیم کمک کند.

در نهایت بازنگری سرفصل‌ها نیازمند همکاری نهادهای آموزشی و وزارت علوم است. ساختار متمرکز نظام آموزش عالی در ایران مانع از انعطاف‌پذیری در طراحی سرفصل‌های درسی شده است. برای رفع این مشکل وزارت علوم باید با تشکیل کارگروه‌های تخصصی متشکل از اساتید حقوق تطبیقی سرفصل‌هایی طراحی کند که هم پاسخگوی نیازهای جهانی باشد و هم با ارزش‌های بومی ایران سازگار باشد. این بازنگری می‌تواند حقوق تطبیقی را به ابزاری پویا برای تقویت آموزش حقوق و بهبود نظام حقوقی کشور تبدیل کند.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

۲.تقویت آموزش روش‌شناسی تطبیقی و مطالعات موردی

برای ارتقای جایگاه حقوق تطبیقی در نظام آموزشی ایران تقویت آموزش روش‌شناسی تطبیقی و استفاده از مطالعات موردی به‌عنوان ابزاری برای پرورش مهارت‌های تحلیلی دانشجویان ضروری است. حقوق تطبیقی فراتر از گردآوری اطلاعات درباره نظام‌های حقوقی خارجی نیازمند روش‌های علمی و منسجم برای مقایسه، تحلیل و بومی‌سازی مفاهیم حقوقی است. فقدان چنین رویکردی در آموزش کنونی این حوزه را به فعالیتی توصیفی و کم‌اثر تبدیل کرده است. حقوق تطبیقی به‌منظور دستیابی به اهداف علمی و کاربردی خود، نیازمند آموزش روش‌های تحقیق تطبیقی است که به دانشجویان امکان دهد نظام‌های حقوقی را با دیدی تحلیلی و انتقادی بررسی کنند. مطالعه تطبیقی بدون شناخت روش‌های مقایسه، طبقه‌بندی نظام‌های حقوقی، تحلیل زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و چگونگی بومی‌سازی نهادها فاقد کارکرد واقعی است و به گردآوری اطلاعات سطحی محدود می‌شود (منصوریان، ۱۳۹۲). در حال حاضر آموزش حقوق تطبیقی در ایران اغلب به معرفی قوانین یا قواعد حقوقی خارجی محدود شده و کمتر به آموزش روش‌های علمی برای تحلیل این نظام‌ها می‌پردازد. این ضعف توانایی دانشجویان برای انجام پژوهش‌های عمیق و ارائه راه‌حل‌های حقوقی متناسب با نیازهای جامعه ایرانی را کاهش داده است. برای رفع این کاستی لازم است کارگاه‌های تخصصی برای آموزش روش‌شناسی تطبیقی طراحی شود که با همکاری اساتید مجرب و متخصص برگزار شوند. این کارگاه‌ها می‌توانند به دانشجویان بیاموزند چگونه مسائل حقوقی را به‌صورت نظام‌مند تحلیل کنند نظام‌های حقوقی مناسب برای مقایسه را انتخاب کنند و نتایج تحلیل خود را برای بهبود نظام حقوقی داخلی به کار گیرند. لذا روش‌شناسی تطبیقی باید شامل مراحلی مشخص باشد: شناسایی دقیق مسئله حقوقی، انتخاب نظام‌های حقوقی مرتبط، بررسی ساختارها و عملکردهای حقوقی و ارائه تحلیل نهایی درباره شباهت‌ها و تفاوت‌ها (داوید و اسپینوزی ، ۱۳۷۶). این مدل که در کتاب ترجمه‌شده صفایی ارائه شده، می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای طراحی کارگاه‌های آموزشی در دانشگاه‌های ایران مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال در یک کارگاه، دانشجویان می‌توانند با بررسی تطبیقی نظام مالکیت در ایران و فرانسه روش‌های تحلیل ساختاری و کارکردی را تمرین کنند که این امر به درک عمیق‌تر مفاهیم حقوقی و کاربرد آن‌ها در بستر ایرانی کمک می‌کند. علاوه بر این گنجاندن پروژه‌های تطبیقی در برنامه درسی می‌تواند مهارت‌های عملی دانشجویان را تقویت کند. پیشنهاد می‌شود در هر ترم دانشجویان موظف شوند یک یا دو پروژه تطبیقی انجام دهند که در آن یک مسئله حقوقی خاص مانند قراردادها یا مجازات‌های کیفری بین دو نظام حقوقی (مانند نظام فقهی ایران و نظام سیویل‌لا در آلمان) تحلیل شود. این پروژه‌ها باید بر تحلیل عمیق زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و قضایی نظام‌های حقوقی متمرکز باشند تا دانشجویان از سطح توصیف قوانین فراتر روند. برای نمونه در تحلیل تطبیقی قراردادهای تجاری دانشجویان می‌توانند تأثیر ارزش‌های دینی در ایران و فرهنگ فردی‌گرایی در نظام‌های غربی را بررسی کنند، که این امر به تقویت توانایی بومی‌سازی مفاهیم حقوقی کمک می‌کند.

یکی از روش‌های مؤثر برای بهبود آموزش حقوق تطبیقی جایگزینی رویکرد توصیفی با روش تدریس مبتنی بر «مطالعه موردی تطبیقی»(Comparative Case Study) است. این روش با تمرکز بر تحلیل نهادی و کارکردی نظام‌های حقوقی به دانشجویان امکان می‌دهد تا به جای تمرکز بر قوانین مکتوب عملکرد واقعی این قوانین را در بسترهای مختلف بررسی کنند. آموزش روش‌شناسی تطبیقی باید بر پرورش مهارت‌های چندجانبه تمرکز کند (تسوایگرت و کوتس،۱۳۹۳). دانشجویان باید یاد بگیرند چگونه با استفاده از روش‌های علمی مانند روش کارکردگرا یا روش ساختاری نظام‌های حقوقی را مقایسه کنند و نتایج را در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران به کار گیرند.برای مثال در بررسی نظام حقوقی خانواده دانشجویان می‌توانند با استفاده از روش کارکردگرا نقش ارزش‌های دینی در ایران و فرهنگ سکولار در نظام‌های غربی را تحلیل کنند تا راه‌حل‌هایی متناسب با فرهنگ ایرانی ارائه دهند.

۳. تربیت استادان متخصص در حوزه تطبیق

یکی از چالش‌های اصلی در توسعه آموزش حقوق تطبیقی در ایران کمبود اساتید مجرب و مسلط به روش‌شناسی و مبانی این حوزه است. فقدان استادانی که آموزش تخصصی دیده یا تجربه عملی در تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی داشته باشند آموزش این رشته را به سطحی غیرمنسجم و کم‌عمق تقلیل داده است. برای تبدیل حقوق تطبیقی به ابزاری پویا در نظام آموزشی تربیت اساتید متخصص باید در اولویت قرار گیرد. آموزش مؤثر حقوق تطبیقی نیازمند اساتیدی است که نه‌تنها با مبانی نظری این حوزه آشنا باشند بلکه بتوانند روش‌های تطبیقی را به‌صورت کاربردی و با تکیه بر تجربه عملی به دانشجویان منتقل کنند. مادامی که آموزش حقوق تطبیقی به استادانی واگذار شود که فاقد درک نظام‌مند از روش‌های تطبیقی هستند نمی‌توان انتظار داشت که دانشجویان به توانایی تحلیل عمیق و بومی‌سازی مفاهیم حقوقی دست یابند (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳). در حال حاضر بسیاری از

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

مدرسان حقوق در ایران به دلیل نبود آموزش‌های تخصصی از روش‌های سنتی و توصیفی در تدریس حقوق تطبیقی استفاده می‌کنند که این امر به آموزش سطحی و فاقد عمق تحلیلی منجر شده است. این کمبود توانایی نظام آموزشی برای پرورش حقوق‌دانانی با دیدگاه جهانی و مهارت‌های تحلیلی را به شدت محدود کرده است. آموزش‌های بین‌المللی می‌توانند به اساتید کمک کنند تا با روش‌های علمی مانند تحلیل کارکردگرا یا ساختاری آشنا شوند و این دانش را در کلاس‌های درس به کار گیرند. برای مثال یک دوره آموزشی می‌تواند شامل کارگاه‌هایی برای تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی قراردادها یا مالکیت باشد که در آن اساتید با بررسی رویه‌های قضایی و ساختارهای حقوقی کشورهای مختلف مهارت‌های عملی خود را تقویت کنند. این روش نه‌تنها دانش نظری اساتید را ارتقا می‌دهد بلکه توانایی آن‌ها برای آموزش کاربردی حقوق تطبیقی را نیز افزایش می‌دهد (داوید و اسپینوزی ، ۱۳۷۶). حمایت از پایان‌نامه‌های دکتری با موضوعات تطبیقی باید در اولویت دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی قرار گیرد. این حمایت می‌تواند شامل بورسیه‌های تحصیلی، دسترسی به منابع پژوهشی و همکاری با اساتید خارجی باشد تا دانشجویان دکتری بتوانند تحلیل‌های عمیقی ارائه دهند. گسترش فرصت‌های مطالعاتی و برنامه‌های تبادل استاد نیز نقش کلیدی در تربیت اساتید متخصص دارد. این برنامه‌ها می‌توانند به اساتید ایرانی امکان دهند تا با حضور در دانشگاه‌های معتبر جهانی با نظام‌های حقوقی مختلف، رویه‌های قضایی و روش‌های تدریس حقوق تطبیقی آشنا شوند. لذا تجربه عملی در محیط‌های حقوقی خارجی درک اساتید از پیچیدگی‌های نظام‌های حقوقی را افزایش می‌دهد و آن‌ها را برای آموزش تحلیل تطبیقی آماده می‌کند (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). نبود مراکز تخصصی حقوق تطبیقی در دانشگاه‌های ایران تربیت اساتید مجرب را با مشکل مواجه کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲). ایجاد چنین مراکزی در دانشگاه‌های بزرگ، مانند دانشگاه تهران یا شهید بهشتی می‌تواند به‌عنوان پایگاهی برای آموزش اساتید و تولید منابع آموزشی عمل کند. این مراکز می‌توانند با دعوت از اساتید بین‌المللی برگزاری کنفرانس‌های تخصصی، و انتشار مجلات علمی در حوزه حقوق تطبیقی به تربیت اساتید متخصص کمک کنند.برای مثال یک مرکز تخصصی می‌تواند دوره‌های پیشرفته‌ای در روش‌شناسی تطبیقی برگزار کند که اساتید را با ابزارهای تحلیل حقوقی مانند روش‌های کارکردگرا و ساختاری آشنا سازد.

۴. تولید منابع آموزشی تحلیلی و بومی‌سازی‌شده

یکی از ضرورت‌های کلیدی برای بهبود آموزش حقوق تطبیقی در ایران تولید منابع آموزشی جامع، تحلیلی و سازگار با نیازهای بومی است. منابع کنونی که عمدتاً به ترجمه‌های پراکنده و غیرمنسجم از متون خارجی محدود شده‌اند اغلب بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی ایران تدوین شده‌اند. این محدودیت آموزش حقوق تطبیقی را از عمق تحلیلی و کاربرد عملی محروم کرده و مانع از پرورش دانشجویان و پژوهشگرانی با توانایی تحلیل نظام‌های حقوقی جهانی در بستر ایرانی شده است. منابع آموزشی موجود در حوزه حقوق تطبیقی در ایران عمدتاً شامل ترجمه‌هایی از متون حقوقی غربی مانند متون فرانسوی، آلمانی یا انگلیسی هستند که بدون توجه به نیازهای خاص دانشجویان ایرانی یا ویژگی‌های نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی تهیه شده‌اند. این منابع به دلیل فقدان تحلیل‌های بومی و عدم ارتباط با مسائل حقوقی داخلی نمی‌توانند به دانشجویان کمک کنند تا مفاهیم تطبیقی را به‌صورت کاربردی در نظام حقوقی ایران به کار گیرند (منصوریان ، ۱۳۹۲). برای مثال کتاب‌های ترجمه‌شده‌ای که به معرفی نظام‌های حقوقی سیویل‌لا (مانند فرانسه) یا کامن‌لا (مانند انگلستان) می‌پردازند اغلب به توصیف قوانین خارجی بسنده می‌کنند و به تفاوت‌های بنیادین این نظام‌ها با نظام حقوقی ایران مانند نقش اصول فقهی در قانون‌گذاری توجه کافی ندارند. این رویکرد توانایی دانشجویان برای تحلیل انتقادی و بومی‌سازی مفاهیم حقوقی را کاهش داده و آموزش حقوق تطبیقی را به فعالیتی کم‌اثر و غیرعملی تبدیل کرده است . برای رفع این نقیصه تدوین کتاب‌های درسی بومی‌سازی‌شده که با تمرکز بر مسائل حقوقی ایران طراحی شده باشند ضروری است. این کتاب‌ها باید با ارائه مثال‌های تطبیقی مرتبط با موضوعات حقوقی داخلی مانند حقوق قراردادها، مالکیت، ارث یا خانواده به دانشجویان کمک کنند تا مفاهیم حقوقی را در بستر فرهنگی و دینی ایران تحلیل کنند. منابع آموزشی بومی با تلفیق تجربیات جهانی و ارزش‌های محلی می‌توانند درک عمیق‌تری از حقوق تطبیقی به دانشجویان ارائه دهند و آن‌ها را برای حل مسائل حقوقی داخلی آماده کنند (عرفانی، ۱۳۹۶). برای نمونه یک کتاب درسی می‌تواند نظام حقوقی قراردادها در ایران را با نظام حقوقی فرانسه مقایسه کند و نقش اصول فقهی مانند حسن نیت و ممنوعیت غرر را در کنار مفهوم آزادی قراردادی در سیویل‌لا بررسی نماید. این نوع منابع با ارائه تحلیل‌های تطبیقی مرتبط با نیازهای ایران به دانشجویان امکان می‌دهند تا راه‌حل‌های حقوقی متناسب با فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایرانی ارائه دهند . ترجمه هدفمند رویه‌های قضایی تطبیقی از دادگاه‌های عالی کشورهای نمونه مانند دیوان عالی فرانسه، دادگاه‌های فدرال انگلستان یا دیوان عدالت مالزی یکی دیگر از اقدامات کلیدی برای غنی‌سازی منابع آموزشی است. با این حال در ایران دسترسی به این رویه‌ها بسیار محدود است و ترجمه‌های موجود اغلب ناقص یا فاقد تحلیل‌های عمیق هستند. برای مثال ترجمه آرای قضایی مرتبط با نظام حقوقی مالکیت در نظام‌های کامن‌لا می‌تواند به دانشجویان نشان دهد که چگونه فرهنگ مالکیت خصوصی در این نظام‌ها

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

بر قوانین تأثیر گذاشته و چگونه می‌توان این مفاهیم را با اصول فقهی ایران، مانند مالکیت مشاع تطبیق داد. این ترجمه‌ها باید با تحلیل‌های دقیق همراه شوند تا به‌عنوان ابزاری برای یادگیری روش‌های تطبیقی مورد استفاده قرار گیرند (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳). منابع آموزشی باید بر تقویت مهارت‌های تحلیلی و انتقادی تمرکز کنند. این منابع باید با تمرین‌های عملی مانند تحلیل آرای قضایی یا شبیه‌سازی فرآیند قانون‌گذاری تطبیقی همراه شوند تا دانشجویان بتوانند مهارت‌های خود را در حل مسائل حقوقی واقعی به کار گیرند (داوید و اسپینوزی ، ۱۳۷۶). برای مثال یک تمرین عملی می‌تواند از دانشجویان بخواهد تا با بررسی آرای قضایی در حوزه قراردادها در نظام‌های سیوبل‌لا پیشنهادی برای اصلاح قوانین قرارداد در ایران ارائه دهند. توجه به تنوع نظام‌های حقوقی در منابع آموزشی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. منابع کنونی اغلب به نظام‌های حقوقی غربی مانند فرانسه و انگلستان محدود شده و از نظام‌های حقوقی اسلامی، آسیایی یا ترکیبی غفلت می‌کنند. منابع آموزشی باید شامل مقایسه با نظام‌های حقوقی متنوع مانند مالزی، هند یا آفریقای جنوبی باشند تا دانشجویان بتوانند دیدگاهی جامع از تنوع حقوقی جهانی به دست آورند. برای نمونه یک کتاب درسی می‌تواند نظام حقوقی خانواده در ایران و مالزی را مقایسه کند و نقش ارزش‌های اسلامی در هر دو نظام را تحلیل نماید تا راه‌حل‌هایی برای بهبود قوانین خانواده در ایران ارائه دهد. این تنوع آموزش حقوق تطبیقی را به فرایندی چندوجهی تبدیل می‌کند که با نیازها و ارزش‌های جامعه ایرانی هم‌راستاست.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت آموزش حقوق تطبیقی در ایران نشان می‌دهد که این حوزه با وجود ظرفیت نظری و کاربردی گسترده هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را در نظام آموزش عالی و سیاست‌گذاری حقوقی کشور بیابد. حقوق تطبیقی در نظام‌های آموزشی پیشرفته ابزاری برای اصلاح، تحلیل و تحول نظام‌های حقوقی است اما در ایران به دلیل ضعف ساختاری، کمبود منابع و نبود رویکرد روش‌شناختی بیشتر به فعالیتی حاشیه‌ای و ترجمه‌محور تبدیل شده است. در نتیجه این رشته به جای تقویت تفکر انتقادی و مقایسه‌ای در میان دانشجویان حقوق به معرفی سطحی چند نظام حقوقی بیگانه محدود شده است.

در بعد ساختاری محدود بودن حقوق تطبیقی به دروس اختیاری، نبود استادان متخصص و فقدان مراکز آموزشی و پژوهشی مستقل موجب شده است که آموزش این رشته انسجام و عمق لازم را نداشته باشد. ساختار متمرکز نظام آموزش عالی و نبود انعطاف در طراحی برنامه‌های درسی نیز باعث شده که درس حقوق تطبیقی بدون توجه به نیازهای واقعی جامعه و نظام حقوقی ایران صرفاً در قالبی نظری و غیرکاربردی ارائه شود. این کاستی‌ها مانع از آن شده‌اند که دانشجویان با روش‌های علمی مقایسه و تحلیل حقوقی آشنا شوند و از ظرفیت‌های این علم برای اصلاح نظام داخلی بهره ببرند.در بعد مفهومی چالش اصلی در تلقی نادرست از ماهیت حقوق تطبیقی نهفته است. بسیاری از مدرسان و دانشجویان این حوزه را معادل ترجمه یا مقایسه ظاهری قوانین می‌دانند در حالی که جوهره حقوق تطبیقی در تحلیل کارکردی و فرهنگی نهادهای حقوقی نهفته است. غفلت از بسترهای تاریخی، دینی و اجتماعی نظام‌های حقوقی دیگر موجب برداشت‌های نادرست و گاه ناسازگار با واقعیت‌های فرهنگی ایران شده است. به این ترتیب حقوق تطبیقی در آموزش حقوق ایران نه به ابزاری برای نقد و بازسازی نظریه‌های حقوقی بلکه به فعالیتی صرفاً توصیفی بدل شده است.در بعد پژوهشی نیز کمبود منابع بومی و معتبر، ضعف ارتباط با مراکز علمی بین‌المللی و محدودیت دسترسی به پایگاه‌های داده و رویه‌های قضایی موجب شده که پژوهش‌های تطبیقی در ایران عمق و دقت لازم را نداشته باشند. بخش عمده‌ای از مقالات و پایان‌نامه‌های موسوم به مطالعات تطبیقی در عمل فاقد روش‌شناسی منسجم‌اند و تنها به مقایسه صوری قوانین می‌پردازند. این ضعف پژوهشی به‌تدریج جایگاه علمی ایران را در حوزه حقوق تطبیقی تضعیف کرده و توان اثرگذاری دانشگاه‌ها بر سیاست‌گذاری حقوقی کشور را کاهش داده است.نتیجه طبیعی این وضعیت پیدایش نوعی قانون‌گذاری تقلیدی و غیرنقادانه است. در بسیاری از قوانین ایران مفاهیم یا سازوکارهایی از نظام‌های خارجی اقتباس شده‌اند بی‌آن‌که بستر فرهنگی و نهادی آن‌ها مورد تحلیل تطبیقی قرار گیرد. چنین روندی باعث شده است که برخی از قوانین با واقعیت‌های اجتماعی و فقهی کشور ناسازگار باشند و در عمل کارایی خود را از دست بدهند. ضعف آموزش تطبیقی در سطوح دانشگاهی مستقیماً به ضعف کارشناسی و تصمیم‌گیری در نهادهای قانون‌گذاری منجر شده است.بر اساس یافته‌های این پژوهش اصلاح وضعیت کنونی مستلزم بازنگری بنیادین در نظام آموزش حقوق تطبیقی است. نخست باید این درس از حاشیه به متن آموزش حقوق منتقل شود و به‌عنوان بخشی الزامی و بنیادین در همه مقاطع تحصیلی گنجانده شود. دوم تربیت استادان متخصص و ایجاد مراکز آموزش و پژوهش تطبیقی در دانشگاه‌های بزرگ کشور ضروری است. این مراکز می‌توانند با برگزاری کارگاه‌ها، دوره‌های تخصصی و همکاری‌های بین‌المللی زمینه‌ساز آموزش تحلیلی و کارکردی در این حوزه شوند.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

منابع

افشار، حسن.(۱۳۵۵). مقدمه حقوق تطبیقی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

تسوایگرت،کنارد و کوتس، هاین.(۱۳۹۳).درآمدی بر حقوق تطبیقی. (ترجمه الیاس نوعی و محمد نوعی).تهران: انتشارات مجد.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۲). صد مقاله در روش تحقیق در حقوق. تهران: گنج دانش.

حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۴).مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران:انتشارات سمت.

داوید، رنه، و اسپینوزی، کامی ژوفره. (۱۳۷۶). درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر (ترجمه سید حسین صفایی). تهران: نشر میزان.

شهبازی‌نیا، مرتضی. (۱۳۸۳). جایگاه حقوق تطبیقی و ضرورت بازنگری در آموزش آن. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۰(۳۴)، ۱۲۵-۱۵۰.

شیروی ، عبدالحسین. (۱۳۹۰). حقوق تطبیقی. تهران:انتشارات سمت.

فان کانگم، رائول. (۱۴۰۰). دایره المعارف بین المللی تطبیقی. جلد شانزدهم، آیین دادرسی مدنی، مجلد دوم، تاریخ آیین دادرسی مدنی اروپایی. برگردان و پژوهشِ حسین داودی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

صفایی، سید حسین ، کاظمی، محمود. (۱۳۹۳). آسیب های آموزش و پژوهش علم حقوق در ایران و راهکارهای مقابله با آن. فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی ، ۵(۲)، ۶۴۹-۶۸۴.

عرفانی، محمود. (۱۳۹۶). حقوق تطبیقی و نظام‌های حقوقی معاصر. تهران: انتشارات جنگل.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: نشر میزان.

محسنی،الهه.(۱۳۹۶).روش شناسی حقوق تطبیقی . فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی ، ۱۰(۲)، ۶۹۵-۷۱۷.

منصوریان،ناصر علی.(۱۳۹۲).روش شناسی بومی سازی در حقوق.مجله تحقیقات حقوقی ، (۶۲)، ۲۳۵-۲۶۲.

پورمحمدی, رضا . (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی پژوهش‌های تطبیقی در حقوق .مطالعات حقوق تطبیقی, دوره۱۵، شماره۲،

Gottwald, P. (2005). Comparative civil procedure. Rabels Zeitschrift für ausländisches und internationales Privatrecht, 69(1), 23–46.

Husa, J. (2022). Challenges in the Interdisciplinary Use of Comparative Law. American Journal of Comparative Law, 70(2), 321–346.

Langbein, J. H. (1995). The influence of comparative procedure in the United States. The American Journal of Comparative Law, 43(4), 545–554.

Lindsey, T., & Butt, S. (2019). The Challenges of Teaching Comparative Law and Socio-Legal Studies at Indonesia's Law Schools. Asian Journal of Comparative Law, 14(1), 149–175.

Palmer, V. V. (2005). From Lerotholi to Lando: Some examples of comparative law methodology. The American Journal of Comparative Law, 53(1), 261–290

Romano, A. (2016). Micro-meso-macro comparative law: An essay on the methodology of comparative law. Chicago-Kent Journal of International and Comparative Law, 17(1), 96–123.

Siems, M. (2005). Numerical comparative law: Do we need statistical evidence in law in order to reduce complexity? Cardozo Journal of International and Comparative Law, 13, 521–540.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]

Teaching Comparative Law Studies in Iran: Challenges and Solutio

Hossein Davoodi Beiragh*[1] and Elham Afsharnia[2]

Abstract

Despite its recognized global importance as a means of reforming transforming, and modernizing legal systems, the teaching of comparative law in Iran remains fragmented and ineffective. This study examines the structure, content, and position of comparative law education in Iranian universities and identifies key challenges in three dimensions: structural, conceptual and research-oriented. Structurally, the confinement of courses to elective credits the shortage of specialized faculty and the absence of coherent academic planning have prevented the institutionalization of comparative law studies. Conceptually the dominance of a translation-based approach and the disregard for the cultural and historical contexts of different legal systems hinder the development of deep, critical and context-sensitive understanding. From a research perspective the lack of reliable Persian-language resources limited academic collaboration with international institutions, and the absence of interdisciplinary projects have significantly reduced research quality and innovation. The findings reveal that comparative law education in Iran lacks theoretical coherence, analytical depth and methodological rigor. As a result its educational and scholarly outcomes fail to exert meaningful influence on national legal policymaking. The study confirms the hypothesis that a fundamental reform of the educational framework is essential to fully utilize the potential of comparative legal studies. Finally it proposes strategies such as curriculum revision enhancement of comparative methodologies, training of specialized faculty, strengthening international cooperation and the development of localized academic resources to align Iranian legal education with global standards and improve its regional and international standing.

Keywords: Comparative law, legal education, comparative methodology, higher education system, Iran

۱. Corresponding Author: Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. hoseindavoodi@khu.ac.ir
۲. PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. elhamafsharnia@khu.ac.ir

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-29]